

تاریخ: ۱۳۹۲/۱۹/۱۹

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اَوَّلًا خُوشامد عِرض می‌کنیم بـه برادران عزیز و خواهر و برادر محترم(۱) و خداقوتی عرض می‌کنیم به شماها به خاطر تلاش و کوشش بی‌پسری و اهنمائی که در زمینه مسائل مربوط به این جمع هم به کار بردید. و از خانواده متعال مسلمت می‌کنیم که به شما توفیق بدنده و کمک کند. هم احتیاج دارید به کمک الهی و هدایت الهی در رسیدن به اندیشه درست، هم احتیاج داریم به کمک پروردگار است در زمینه توانایی بر اجرای آنچه درست می‌دانیم و تصمیم می‌گیریم.
بایستی توشه کرد، توجه کرد به خدمات متعال که خود خدا کمک خواست. ما وظیفه داریم همت خودمان و تلاش خودمان را به صحنه بیاوریم و برکت از آن خدا است و کمک از پروردگار است.
ان‌شاءالله کارهای مهمّ فرهنگی ای که در پیش داریم با همت شما و تلاش شما پیش خواهد رفت.

من چند نکته را یادداشت کرده‌ام که به دوستان عرض می‌کنم. مسئله اوّل مسئله اهّمیتّ موضوع فرهنگ در جامعه است. مسئله دوم مسئله شما هستنات فرهنگی هستید و این موضوع برای ما گشتن و باز گشتن و شاکت‌افز لازم ندارد. مسئولین ما بحمدالله همه اهل فرهنگند، مران عرصه فرهنگند در درجه اوّل. آقای دکتر روحانی که رئیس‌جمهور ما هستند،قبل از اینکه یک عنصر سیاسی باشند، یک عنصر فرهنگی هستند؛ ما از سالهای متمادی است که ایشان را به این عنوان و به این شکل شناخته‌ایم. از اوایل دهه ۵۰ تا حالا ایشان را به‌عنوان یک عنصر فرهنگی شناخته‌ایم. بحمدالله رُسّای سه قوه و مسئولان کشور همه از این قبیلند و شما مردان فرهنگید در واقع فقالتان عرصه فرهنگ هستید قبل از هر عنوان دیگری. لذا در مورد اهّمیتّ مسئله فرهنگ و ارزشهای فرهنگی یک کشور لازم نیست ما با شما مطلبی را عرض بکنیم؛ لیکن اهتمام ویژه شما را در برجسته کردن این موضوع می‌طلبیم. چون شما هراجا هستید، بحمدالله همه‌تان جایگاهی برای گفتن و تأثیرگذاری دارید و به‌شرف علم می‌تنبراهی در اختیار شما هست؛ از اینها استفاده کنید برای اینکه در جامعه و در چشم نخبگان کشور مسئله فرهنگ را در جایگاه واقعی و شایسته خود بنشانید؛ این خیلی مهم است. فرهنگ هویتّ یک ملت است. ارزشهای فرهنگی روح و معنای حقیقی یک ملت است. همه چیز مرتب بر فرهنگ است. فرهنگ حاشیه و ذیل اقتصاد نیست، حاشیه و ذیل سیاست نیست، اقتصاد و سیاست حاشیه و ذیل بر فرهنگند؛ به این باید توجه کرد. نمی‌توانیم فرهنگ را از عرصه‌های دیگر منفک کنیم؛ همین‌طور که اشاره کردند^(۲) [اینکه] ما گفتیم مسائل اقتصادی و مسائل گوناگون مهم پیوست فرهنگی داشته باشد،^(۳) معنای آن همین است؛ معنای آن این است که یک حرکت اساسی که در زمینه اقتصاد، در زمینه سیاست، در زمینه سازندگی، در زمینه فناوری، تولید، پشرفت علم می‌خواهیم انجام بدهیم، ملتف لازم فرهنگی آن باشیم. گاهی اوقات انسان در یک کاری وارد می‌شود، یک یک کار اقتصادی انجام می‌دهد، [اما] لوازم آن و تبعات فرهنگی آن را توجه ندارد.
بله، کار کار بزرگی است، کار اقتصادی بدرستی است، نتوانه بر آن مرتب می‌شود. لوازمی می‌شود. اوئی که برای کشور ضرر دارد، فرهنگ این‌جوری است. باید در همه مسائل آن نکته فرهنگی را در نظر داشت و نگذاریم که این از یاد برود. فرهنگ، برنامه‌ریزی هم لازم دارد؛ نباید انتظار داشت که فرهنگ کشور – چه فرهنگ عمومی؛ چه فرهنگ نخبگانی، دانشگاه‌ها و غیره و غیره – به خودی خود خوب بشوند و پیش بروند؛ نه، این برنامه‌ریزی می‌خواهد. حالا مسئله نظارت و رصد و این چیزها را عرض خواهم کرد؛ نمی‌شود مسئولین کشور مسئولیتی نداشته باشند در زمینه هدایت فرهنگی جامعه. همان‌طور که اشاره کردند آقای رئیس‌جمهور^(۴) دولت و مسئولان موظفند که توجه کنند به جریان عمومی فرهنگ جامعه؛ ببینند

** کتاب‌های آموزش زبان انگلیسی

تدوین شده، منتقل کننده سبک

زندگی غربی با و نوجوان ما که این

را می خواند فقط زبان یاد نمی گیرد،

حتی ممکن است زبان از یادش برود

اما سبک زندگی که در او بوجود

آمده، از بین نمی‌رود.

کیجا داریم می‌چینیم، چه دارد اتفاق می‌افتد، چه چیزی در انتظار ما است؛ او را هر چه می‌خواهیم، مزاحمتی را خودمان دادیم، آن‌ها را برطرف کنند؛ جلوی موانع را، عناصر مزاحمتی را، عناصر مقصد را بگیرند. ما اگر چنانچه به یک باغبان و بوستانبان ماهر و زنده می‌گوییم که فلشدرزه‌های این باغ را جمع کن، معنای آن این نیست که این رشد گیلهای این باغ می‌خواهیم جلوگیری کنیم یا به آنها زدن بدیده‌یم؛ نه، شما اجازه بدیدید، گلهاى مظهر و خوشبو طبق طبیعت خودشان، طبق استعداد خودشان، از آب و از هوا استفاده کنند، از نور خورشید استفاده کنند، رشد کنند، اما در کنار آنها فلشدرزه‌ها را؛ هم اجازه ندهید که رشد کنند؛ اگر این بود، مانع رشد آنها نمی‌شود. اینجا ما با بعضی از پدیده‌های فرهنگی بعد مخالفت می‌کنیم و انتظار می‌بریم از مسئولان کشور – چه مسئولان فرهنگی؛ چه غیر فرهنگی – از این‌ها شورا که جلوی آن بگیرند، به‌طرفت این است؛ یعنی معارضه با مزاحمت‌ها فرهنگی که در مسئولان اتفاق می‌افتد. این را باید بشناسیم، این را باید بدانیم؛ ما به جانب آقای روحانی در این زمینه‌ها صحبت کرده‌ام، به شماها هم عرض می‌کنم؛ یکی از وظایف نظارتی و مراقبتی دستگاه حکومت این است که متوجه مزاحمت‌ها باشد. شما فرض کنید در فرهنگ عمومی یک عامل و یک آسیب مهمی به نام طلاق مثلا وجود دارد. حالا اگر چنانچه فرض کنیم در مجموعه کشور یک تلبلیغاتی شروع بشود که بنیان خانواده را استس می‌کند و به طلاق می‌انجامد، چه شما مجبورید جلوی این را بگیرید؛ یعنی اگر چنانچه می‌خواهید طلاق در جامعه رواج پیدا نکند، بایستی به این معنا توجه کنید؛ یعنی باید جلوی این چیزها که به‌طور طبیعی مردم را، جوان را، دختر را، پسر را از هم جدا می‌کند یا می‌بلی به خانواده و بی‌اعتنایی به کانون خانواده و بی‌اعتنایی به همسر، بگیرد؛ فحرا معارضه وجود دارد، مزاحمت وجود دارد. این هم یک مطلب.

مسئولیت شرعی و قانونی در قبال فرهنگ کشور

بنابراین ما مسئولیت شرعی داریم، مسئولیت قانونی داریم در قبال فرهنگ کشور و فرهنگ عمومی کشور، و البته می‌بینیم در بعضی از مطبوعات نوشته‌ها، گفته‌ها بعضی‌ها با عنوان [کردن] «دین دولتی» و «فرهنگ دولتی» می‌خواهند نظارت دولت را محدود کنند و تخریب کنند و به‌اصطلاح یک انگ غلطی و مخالفتی به آن بزنند که آقا، اینها یعنی می‌خواهند دین را دولتی کنند، فرهنگ را دولتی کنند! این حرفها یعنی چه؟ دولت دینی با دین دولتی هیچ فرقی ندارد. دولت جزو مردم است؛ دین دولتی یعنی دین مردمی، همان دینی که مردم دارند، دولت هم همان دین را دارد. دولت، وظیفه هر چیزی ترویج بیشتر اوست. دارد. هر کسی هر توانی که دارد، باید با خرج کند؛ روحانی باید تلاش را خرج کند؛ یک دانشگاهی باید توان خودش را صرف کند؛ یک انسانی که دارای یک منبری است، دارای یک حوزه نفوذی است در جامعه تأثیرگذاری روی مردم، باید توان خودش را خرج کند. از همه اینها بی‌برون‌تر است. دولت هیچ حکومتی نیست، بعضی‌ها با عنوان [کردن] باید توان خودش را صرف کند در راه ترویج فضائل و جلوگیری ممتولی می‌خواهند مثل اقتصاد.

شما در این زمینه هم معتقدید که اقتصاد دست مردم

باید باشد؛ ما هم عقیده‌مان همین است و در تفسیر اصل ۴۴ این معاد را تبیین کردیم^(۵). ما معنای آن این نیست که دولت اجازه می‌دهد یا نفری فعالیت اقتصادی بکند و این حق انحصاری را از اختیار بگیرد که این انحصار در نهایت به ضرر مردم است؛ جلوی

را می‌گیرد؛ شما؛ جلوی انحصارات را می‌گیرید، جلوی تجاوز را می‌گیرید، جلوی فساد مالی را می‌گیرید، جلوی سوءاستفاده از منابع دولتی و عمومی را می‌گیرید؛ یعنی جلوی این مزاحمت را می‌گیرید. درحالی‌که اقتصاد را معتقدیم که نباید دولتی باشد! – بنده از قدیم معتقد بودم، یعنی همان زمانی هم که دولتی‌های ما دنبال اقتصاد دولتی بودند، بنده عقیده‌ای نداشتم؛ برایشان برای این معنا مالتهایی هم می‌زدم^(۶). اما درعین‌حال نظرات دولت را همه قبول دارم؛ [حتّی] یک جاهایی دخالت دولت هم لازم است. فرض بفرمایید شما می‌بینید که به فلان کار اقتصادی و فعالیت اقتصادی رغبتی وجود ندارد، سرمایه‌دار نمی‌خواهد در این زمینه سرمایه‌گذاری کند؛ شما به‌عنوان دولت چه کار می‌کنید؟ سرمایه‌گذاری می‌کنید دیگر، فرض کنید یک یا شانه‌گاه اقتصادی – دنبال این کار نمی‌رود؛ برایش زحمت دارد، صرف نمی‌کند؛ شما چه کار می‌کنید؟ شما را می‌بینید، شما تولید می‌کنید. بنابراین مثل همه جاها که نواقص را دولت تکمیل می‌کند، کمی‌ها را دولت راست می‌کند، اگرچها را جلوگیری می‌کند، البته در زمینه فرهنگ این معنا مراتب بیشتر از مسئله اقتصاد است؛^(۷) من اقتصاد را به عنوان مثال عرض کردم. پس بنابراین ورود دستگاه حکومت به مسئله فرهنگ به معنای سلب

تأکید بکنم بر آن، این است که اعضای شورا بایستی این شورا را باور کنند؛ باور کنید که اینجا قرارگاه مرکزی فرهنگی کشور است؛ باور کنید که اینجا فرماندهی مسائل عمده فرهنگی کشور و سیاست‌گذاری کشور را بر عهده دارد؛ اعضا بایستی به این توجه کنند. حضور مستعر، چه حضور اعضا به‌طور استمرار، چه حضور خود شورا، یعنی شورا تعطیل‌بردار نیست. خوب، رُسّای کشور طبعاً مسافرت دارند، اینجا و آنجا رفت‌وآمد می‌کنند؛ این نباید موجب بشود که شورا تعطیل بشود، شورا باید استمرار پیدا کند؛ یعنی همین سازگار مدیریت‌شورا که پیش‌بینی‌شده به‌خاطر این است که این شورا هرگز نباید تعطیل بشود. این هم یک مسئله است که مربوط به این شورا است. آدر مورد مصوبات؛ بله، من هم کاملاً اعتقاد بر همین است که به کلیّات و مسائل اهمّ، مسائل بنیانی و زیرساختی باید پرداخته بشود؛ همچنان که در سیر چند سال اخیر بخصوص به این معنا توجه شده. ما قبلها از این جهت نراحت بودیم که در شورا چیزهای جزئی گاهی وقت طولانی‌ای

متن کامل بیانیه رهبر انقلاب در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی

دولت دینی با دین دولتی هیچ فرقی ندارد

ما خیلی کارهای خوب داریم که مال ما است؛ من اصیلاً گفتم^(۸)، چوگان مال ما است، دیگران به اسم خودشان کردند^(۹) [احب] این را ترویج کنید؛ ورزش بانسانی یکی ورزش زیبا و هنری است، خوب این را ترویج کنید؛ اینها را پیش ببرید و ترویج کنید که بچه‌ها اسراع اینها بیرون بیاورند. بچه‌های ما – نوه‌های بنده – اسم بازیکنان و ستاره‌های فوتبال دنیا را خیلی خوب بلدند، یکی یکی همین‌طور مکزکر اسم اینها را می‌آورند؛ این طرفدار این است، آن طرفدار آن است، لباس نمی‌دانم قلم تیم فرهنگی را این می‌پوشد، آن یکی لباس تیم دیگر را می‌پوشد، اما اسمم مثلا فرض کنید که فلان دانشمند معاصر خودشان را نمی‌شناسند. اسم بیابوری نمی‌شناسند کیست؛ خوب اینها بد است، اینها را ما بایستی واقعاً کار بکنیم. من عرض می‌کنم ما بر برخورد با مسائل تهاجمی، پدیده را در او رول آورد، حتّی قبل از ورود باید بشناسیم. فرض کنید یک چیزی، یک فکری، یک روشی که وارد کشور می‌شود از جمله همین است که من است که این اینجا خواهد آمد – خوب دنیا ذنبای ارتباطات است، دنیاى اتصال و ارتباط است، نمی‌شود حصار کشید – قبل از آنکه بیاید، به فکر باشید که برخورد حکیمانه با این چیست. معنای این همیشه این نیست که ما آن را رد کنیم؛ نه، گاهی یک پدیده‌ای است که ما آن را می‌توانیم قبول کنیم، گاهی پدیده‌ای است که می‌توانیم اصلاح کنیم، گاهی پدیده‌ای است که می‌توانیم یک ذیلی

متن کامل بیانیه رهبر انقلاب در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی

* اینکه ما گاهی با بعضی از پدیده‌های فرهنگی بعد مخالفت می‌کنیم و انتظار می‌بریم

از مسئولان کشور که جلوی آن را بگیرند، یعنی معارضه با مزاحمت فرهنگی هیچ

منافاتی ندارد با رشد دادن و آزاد گذاشتن و پرورش دادن مطلوبات فرهنگی.

می‌گفت؛ همان وقت در سالهای دهه ۶۰ که خود بنده هم در شورا بودم، همین مشکل را داشتیم که گاهی اوقات سر یک فرد و یک شخص مبالغی وقت گرفته می‌شد؛ کارهای اساسی می‌ماند زمین؛ لیکن خوب بحمدالله حالا این‌جور نیست.
ضمانت اجرای مسئولیت شورای عالی انقلاب فرهنگی
صنعت بی‌سوّت ضمانت اجرا کشور است؛ موزّبات اینجا بایستی اجرا بشود؛ حالا سازوکاری برای ضمانت اجرا تدوین می‌کنید، فیلانوعمه؛ اگر فرض کنیم که یک سازوکار خاصی هم برای ضمانت اجرای مصوّبات اینجا تدوین نمی‌شود، خود حضور رئیس‌جمهور و رئیس قوه مقننه برای قانون‌گذاری – [انجامهای] که احتیاج به قانون‌گذاری است – و وزرای محترم و مسئولان دستگاه‌های ذریعه، باید به معنای ضمانت اجرا باشد؛ یعنی وقتی که فرض بفرمایید نقشه جامع علمی – که واقعاً یکی از کارهای بزرگ کشور است – تدوین می‌شود، فرض بفرمایید جمع علمی کشور است؛ تدوین می‌شود، فرض بفرمایید رسم و عادت‌های کشور است؛ تدوین می‌شود، دستگاه‌های اجرایی هر کدام به سهم خودشان بایستی اهتمام داشته باشند به اینکه این انجام بگیرد؛ یا مثلا فرض کنید سند مهندسی فرهنگی – که شنیدم کار آن کارزار است] یا اتمام پیدا کرده – [اگه] باید برای آن هم سازوکار اجرا حتماً تهیه بشود که تحقق یابند؛ یا سند دانشگاه اساسی؛ یا سند تحول بنیادی آموزش و پرورش که وزیر محترم آموزش و پرورش خود را معتمد بداند که این را عملی کنند و اجرایی کنند؛ یا سند راهبردی نخبگان کشور – که در آن جلسه خود بنده هم شرکت کردم که سند بسیار مهمی است – که این مسئله را خوب معاونت‌های رئیس‌جمهور بایستی تعقیب کنند؛ و خلاصه باید خود اعضا و دستگاه‌های فرهنگی قبول کنند و باور داشته باشند که ما را اینجا جاگاه را به‌عنوان یک قرارگاه مرکزی قرار دادیم. تعبیر «قرارگاه جنگی» است؛ اصطلاح گوناگونی است؛ قرارگاه یا اصطلاح جنگی است؛ اصطلاح نظامی است؛ و بگویند آقا، قرارگاه مال مسائل نظامی است، شما در مسائل فرهنگی هم فکر نظامی را رها نمی‌کنید؛ واقعاً قضیه این است که کارزار فرهنگی از کارزار نظامی اگر مهم‌تر نباشد و اگر خطرناک‌تر نباشد، کمک نیست؛ اما باید؛ و باید؛ یعنی معنی ما شنیدم، واقعاً یک میدان کارزار است اینجا و بخصوص در قرارگاه‌های نظامی این‌جوری است؛ قرارگاه مسئولیتی است مستقیم به معنای اینکه یک واحدی متعلّق و وابسته باشد، ندارد؛ اما واحدها در اختیار او قرار می‌گیرند، به تعبیر نظامی در کنترل عملیاتی او قرار می‌گیرند؛ وقتی ما یک قرارگاه نظامی تشکیل می‌دهیم، فرض بفرمایید سپاه می‌گوید این یگانهای من در کنترل عملیاتی آن تشکیلات هستند. پشتیبانی این یگان، متعلّق به آن سازمان است؛ یا ارتش، یا سپاه، یا هر دستگاه دیگر – اما به‌کادگیری این و هدایت این، به عهده قرارگاه است؛ یعنی یک چنین حالتی را در اینجا بایستی توجه داشت.

مسئله دوم، مسئله این شورا است؛ شورای عالی انقلاب فرهنگی یکی از آن ابتکارات واقعاً بابرکت ما بوده؛ گزاره اوّل، ستاد انقلاب فرهنگی بود. بعد مسئله شورای انقلاب فرهنگی که مجلس شورای اسلامی و رئیس قوه قضائیه، اینها خوب خیلی با اهّمیتّ است؛ اینها غالباً عناصر فرهنگی هستند، عناصر اهل فرهنگند؛ جزو دردمندان هستند؛ مسئله هستند که برایشان مسئله فرهنگ به‌عنوان یک مسئله اساسی همیشه مطرح بود؛ اعضا هم به این شورا این است که این شورا موجب این شود که مسئله فرهنگ کشور تابع زیر و بالا شدن جریان‌های سیاسی و جناحی سیاسی نباشد. این خیلی مهم است [که] از روزمرگی نجات پیدا کند. یک چنین جایگاه مستقری که در همه دولت‌ها این جایگاه، جایگاه ثابتی است، جایگاه مستقری است – احیاناً چند نفر باشند؛ این چیزی می‌شوند که این، ترکیب همین اعضای حقوقی و اعضای حقیقی شورا را به هم نمی‌زند – و این موجب این است که حرکت فرهنگی یک کشور، یک ثباتی داشته باشد. حالا کارهای مهمی که در این شورا انجام شده است که شاید در خلال عرایض اشاره بکنم. آنچه من در این بحث که مربوط به شورا است می‌خواهم

اعتراف اروپا به تهاجم فرهنگی آمریکا

مسئله چهارمی که عرض می‌کنیم، مسئله تهاجم فرهنگی است. به چند سال قبل از این بحث تهاجم فرهنگی را مطرح کردیم؛ بعضی‌ها اصل تهاجم را نمانند شده گفتند؛ چه تهاجم فرهنگی که یواش یواش دیدند که نه فقط [ما می‌گوییم، خیلی از کشورهای غیرغربی هم مسئله تهاجم فرهنگی را مطرح می‌کنند و می‌گویند] غریب‌ها به ما تهاجم فرهنگی کردند، بعد دیدیم که خود اروپا‌ها هم می‌گویند آمریکا به ما تهاجم فرهنگی کرده؛ لایله دیده‌اید، خودهدایه که گفتند! فیلیمهای آمریکایی، کتابهای آمریکایی چه تهاجم فرهنگی‌ها به ما کرده‌اند و دارند فرهنگ ما را تحت تأثیر قرار می‌دهند. بعد بالا‌تره به برکت قبول دیگران، این حرف ما هم مورد قبول خیلی از کسانی که قبول نمی‌کردند قرار گرفت؛ تهاجم فرهنگی یک واقعیتی است – صدها – حالا من که می‌گویم صدها، می‌شود گفت هزارها؛ منتها حالا بنده چون یک‌خده در زمینه‌های آمرای دلم می‌خواهد احتیاط کنم، می‌گویم صدها – رسانه صوتی، تصویری، اینترنتی، مکتوب در دنیا دارند کار می‌کنند یا هدف ایران]؛ این هدف ایران؛ این اینکه دارند کار خودشان را می‌کنند. این وقت هست که فرض کنید اردیوسی فلان کشور یا نویسنده فلان کشور یک کاری در برابر شورای عالی این نیست، اصلاً مسئله چهارمی که عرض می‌کنیم، مسئله تهاجم فرهنگی

اینکه ما جوان را به عنوان موتور محرک تحولات سیاسی بپذیریم، حرف من است. من یک وقتی این مطلب را گفتم بعضی از همین آقایانی که حالا دم از دانشگاه می‌زنند من را ملامت کردند که شما این جوان‌ها را به هوس انداختید.

هدف اینجا است؛ با زبان فارسی ابرنامه می‌سازند؛ آن را با وقت استفاده فارسی‌زبان یا عنصر ایرانی تطبیق می‌کنند؛ مسائل ما را رصد می‌کنند و بر طبق آن مسائل، موضوعات و محتوا برای رسانه خودشان تهیه می‌کنند؛ یعنی کاملاً واضح است که هدف اینجا است. خودشان هم می‌گویند، انکار هم نمی‌کنند. بنابراین تهاجم فرهنگی یک حقیقی است که وجود دارد؛ می‌خواهند برروی ذهن ملت ما و برروی رفتار ملت ما – جوان، نوجوان، حتّی کودک اثرگذاری کنند. این زبانهای اینترنتی از جمله همین است؛ این اسباب‌بازی‌هایی که وارد کشور می‌شود از جمله همین است که من چقدر سر قضیهٔ تولید اسباب‌بازی داخلی معنی‌دار و جذاب حرص خوردم با بعضی از مسئولین این کار که این کار را دنبال بکنند؛ البته بحمدالله ظاهر اینجا یک تصمیمی در این زمینه گرفته شده. حالا ان‌شاءالله ما تصمیم را بعد دنبال کنیم که اجرایی بشود. خوب، دوستان ما آمدند در یکی از دستگاه‌های فغال و مسئول، عروسکهای خوبی درست کردند؛ خوب هم بود؛ اوّل هم حساسیت

* اینکه ما گاهی با بعضی از پدیده‌های فرهنگی بعد مخالفت می‌کنیم و انتظار می‌بریم

از مسئولان کشور که جلوی آن را بگیرند، یعنی معارضه با مزاحمت فرهنگی هیچ

منافاتی ندارد با رشد دادن و آزاد گذاشتن و پرورش دادن مطلوبات فرهنگی.

* اعضای شورای عالی انقلاب

یواش یواش کارشاده شده به طبقات و توده مردم؛ این خطرناک است. اسم فارسی را با خط لاتین می‌پوشند؛ خوب چرا؟ چه می‌خواهد از این استفاده کند؟ آن کسی که زبانش فارسی است یا آن کسی که زبانش خارجی است؛ اسم فارسی با حروف لاتین، یا اسمهای فرنگی روی محصولات تولید شده داخل ایران که برای من حساسیتش را و تصویرهایش را فرستاده؛ خوب چه داعی داریم ما این کار را بکنیم؟ بله، یکوقت شما یک محصول صادراتی دارید، آنجا در کنار زبان فارسی – فارسی هم باید باشد البته؛ هرگز نیایستی از روی محصولات ما زبان فارسی برداشته بشود – البته زبان خارجی هم به آن کشورهای که خواهد رفت، اگر زبان دیگری دارند نوشته بشود، اما محصولی در داخل تولید می‌شود، در داخل مصرف می‌شود، چه لزومی دارد؟ روی کیف بچه‌های دبستانی چه لزومی دارد که در تعبیر فرنگی نوشته بشود؟ روی اسباب‌بازی‌ها هم جور، من واقعاً حیرت می‌کنم، این جزو چیزهایی است که شما خیلی دربارشان مسئولیت دارید. البته من مطالبی در ذهنم دارم برای این استعمال زبان فارسی که نمی‌خواهم دیگر حالا آنها را عرض کنم، نام شرکت، نام محصول، نام مغازه و از این قبیل. همین‌طور مکزکر تعبیرات فرنگی و بخصوص انگلیسی؛ من از این احساس خطر می‌کنم و لازم است که حضرات و شورای عالی انقلاب فرهنگی نسبت به این مسئله بجد دنبال کنند و دولت به‌طور جدی مواجه بشود با این مسئله. حالا معنای مواضع و به‌رحال نیست که فوراً فرآیند ملاً با یک شیوه تندی یا شیوه خشنی برخورد کنند، [امواج] بشود! اما حکمتاً، بی‌بندگی بکنیم؛ کار می‌توانید بکنید. که جلو این را بگیرند، این هم یک مسئله

برایش تعریف کنیم که آن ذیل، مسئولان آن را برطرف کنند. دیر چنینید، دیر همین، دیر به فکر علاج افتادن، این اشکالات را آنها دارد که بعد فحماً دچار مشکلاتی می‌شود که نمی‌توانید با آنها مواجه بشوید. پس من نمی‌گویم که فقط موضع دفاعی داشته باشیم – البته وقتی تهاجم هست، انسان باید دفاع کند؛ شکی نیست – توصیه من فقط موضع دفاعی نیست؛ اما موضع اثباتی، موضع تهاجمی، موضع حرکت صحیح باید داشته باشیم. به‌رحال در مقابل فرهنگ مهاجم، بدترین کار، افعال است؛ زشت‌ترین کار، افعال است؛ خسارت‌بارترین کار، افعال است. فرهنگ مهاجم نباید ما را منفعل بکند؛ حاکمتر این است که بگوییم خیلی، خوب، فرهنگت که در مقابل این تهاجم، خوب است؛ خوب، عروسک است، فقط، هم نمی‌شویم، منفعل شدن و پذیرفتن تهاجم دشمن، خطایی است که بایستی از آن پرہیز کرد.

مسئله پنجم که من اینجا یادداشت کردم عرض بکنم، مسئله علم در دانشگاه و در مراکز پژوهشی است؛ که خوب خوشبوخته دیدم آقای دکتر روحانی به آن توجه کردند. خیلی مهم است این مسئله علم، اوّلاً این پیشرفت علمی ما در این دهه دوازده سال اخیر یک واقعیت است؛ بعضی این را باور نکرده‌اند، بعضی حتّی این را انکار کردند؛ یک شخص غریبی – که حالا بعضی از دوستانی که در جلسه هستند، توجه دارند که من چه کسی را می‌گویم؛ نمی‌خواهم اسم بیاورم – همان اوالتی که این قضیهٔ هستنهای و سانترفیوز و این حرفها باب شده بود و مکزک، زودت و کم که نامه‌ای به من نوشت که آقا، این حرفها دروغ است، باور نکنید – هم که این را، هم گمان می‌کنم مسئله‌های بنیادی را حالا الان درست یاد نمی‌نست، نامه او من کشف‌های ما هست – اینهایی که می‌آیند به شما گزارش می‌دهند، [حرف‌ها] اینها را باور نکنید، اینها واقعیت ندارد، اینها خلاف واقع است؛ خود این شخص هم آدم ناشنمندی است، آدم مورد قبول و مورد اعتماد من است، بنده هم دوست دارم این حرفها باب شده بود و مکزک، زودت و کم که نامه‌ای به من نوشت که آقا، این حرفها دروغ است، باور نکنید – هم که این را، هم گمان می‌کنم مسئله‌های بنیادی را حالا الان درست یاد نمی‌نست، نامه او من کشف‌های ما هست – اینهایی که می‌آیند به شما گزارش می‌دهند، [حرف‌ها] اینها را باور نکنید، اینها واقعیت ندارد، اینها خلاف واقع است؛ خود این شخص هم آدم ناشنمندی است، آدم مورد قبول و مورد اعتماد من است، بنده هم دوست دارم این شخص را آمو تاور نمی‌کرد، البته ما باور کرد بودیم؛ ای‌المحمدله روزبه‌ترها هم این باور تأیید شد. بعد از چندین سال، چندی قبل اینجا یک جلسه‌ای بود که بعضی از دوستان این جلسه هم در آن حضور داشتند، همان شخص عزیز به من رو کرد و گفت که در دانشگاه‌های ما از این پیشرفت‌هایی که این جوانها دارند انجام می‌دهند؛ استقبال نمی‌شود و شروع نکرد؛ شکایت از این طرف قضیهٔ که حالا جوانهای ما دارند کارهای زیادی انجام می‌دهند و استقبال نمی‌شود. من یادم آمد از آن حرفی که ایشان سالها پیش به من گفته بود که این پیشرفت‌ها دروغ است، نه آقا، این پیشرفت‌ها راست است؛ البته ما سیزده روز بارش متوسّط شد؛ یعنی، سرعت پیشرفت [اعلم] داشته‌ایم، راست است؛ این را دیگران گفتند، مخالفین ما گفتند. در بخشهای مختلف، جوانهای ما کارهای بزرگی را بحمدالله توانستند انجام بدهند و کار کردند و پیش رفتند. توصیه من به وزیر محترم آموزش عالی و وزیر محترم بهداشت است؛ بخصوص این است که نگذارید این چرخه حرکت کند بشود. این را هر چه می‌توانید توسعه بدهید و تسریع کنید و پیشرفت کنید.

دانشگاه جولانگاه حرکتهای سیاسی نشود

یکی از چیزهایی که جلوی این را می‌گیرد، سیاسی شدن دانشگاه‌ها است. این را توجه کنند آقای فرجی‌دانا^(۱۰) و آقای هاشمی^(۱۱). نگذارید دانشگاه، جولانگاه حرکتهای سیاسی بشود. اینکه ما جوان را به‌عنوان یک موتور محرک تحوّلات سیاسی بپذیریم، حرف من است. من یکجوفتی این مطلب را گفتم، بعضی از مسئولان آقایانی که حالا دم از دانشگاه می‌زنند، من را ملامت کردند که شما این جوانها را به هوس انداختید، به هیجان انداختید، نه من اعتقاد دارم به این قضیه؛ نسل جوان در هر جامعه، موتور حرکت تحوّلات اجتماعی و تحوّلات سیاسی است؛ بخصوص جوان دانشگاه؛ میبشتان این است؛ این حرف دیگری است؛ این غیر از این است که ما دانشگاه را محلّ جُولان گرایشهای سیاسی‌ای که بعضی‌شان مخالف با اصل نظامند یا مخالف با جهت‌گیری‌های نظامند بکنیم. این را باید حتماً فراموش کنید و جلوی آن را بگیرید. در این زمینه من این جمله را هم عرض بکنم؛ می‌گویم «توانیم‌ها» را ملت ما گفته؛ نگذارید این «توانیم‌ها» تبدیل بشود به عکس آن؛ یعنی حرف ما می‌توانیم به قلبهای واقعی علمی برسیم؛ می‌توانیم مرجع علمی ما بشویم؛ می‌توانیم جوانان را از محفلت علمی نجات بدهیم؛ که امروز نجات دادند و خودشان ما را محققان دارند. اعتقاد دارم به این قضیه؛ نسل جوان در هر جامعه، موتور حرکت تحوّلات اجتماعی و تحوّلات سیاسی است؛ بخصوص جوان دانشگاه؛ میبشتان این است؛ این حرف دیگری است؛ این غیر از این است که ما دانشگاه را محلّ جُولان گرایشهای سیاسی‌ای که بعضی‌شان مخالف با اصل نظامند یا مخالف با جهت‌گیری‌های نظامند بکنیم. این را باید حتماً فراموش کنید و جلوی آن را بگیرید. در این زمینه من این جمله را هم عرض بکنم؛ می‌گویم «توانیم‌ها» را ملت ما گفته؛ نگذارید این «توانیم‌ها» تبدیل بشود به عکس آن؛ یعنی حرف ما می‌توانیم به قلبهای واقعی علمی برسیم؛ می‌توانیم مرجع علمی ما بشویم؛ می‌توانیم جوانان را از محفلت علمی نجات بدهیم؛ که امروز نجات دادند و خودشان ما را محققان دارند. اعتقاد دارم به این قضیه؛ نسل جوان در هر جامعه، موتور حرکت تحوّلات اجتماعی و تحوّلات سیاسی است؛ بخصوص جوان دانشگاه؛ میبشتان این است؛ این حرف دیگری است؛ این غیر از این است که ما دانشگاه را محلّ جُولان گرایشهای سیاسی‌ای که بعضی‌شان مخالف با اصل نظامند یا مخالف با جهت‌گیری‌های نظامند بکنیم. این را باید حتماً فراموش کنید و جلوی آن را بگیرید. در این زمینه من این جمله را هم عرض بکنم؛ می‌گویم «توانیم‌ها» را ملت ما گفته؛ نگذارید این «توانیم‌ها» تبدیل بشود به عکس آن؛ یعنی حرف ما می‌توانیم به قلبهای واقعی علمی برسیم؛ می‌توانیم مرجع علمی ما بشویم؛ می‌توانیم جوانان را از محفلت علمی نجات بدهیم؛ که امروز نجات دادند و خودشان ما را محققان دارند. اعتقاد دارم به این قضیه؛ نسل جوان در هر جامعه، موتور حرکت تحوّلات اجتماعی و تحوّلات سیاسی است؛ بخصوص جوان دانشگاه؛ میبشتان این است؛ این حرف دیگری است؛ این غیر از این است که ما دانشگاه را محلّ جُولان گرایشهای سیاسی‌ای که بعضی‌شان مخالف با اصل نظامند یا مخالف با جهت‌گیری‌های نظامند بکنیم. این را باید حتماً فراموش کنید و جلوی آن را بگیرید. در این زمینه من این جمله را هم عرض بکنم؛ می‌گویم «توانیم‌ها» را ملت ما گفته؛ نگذارید این «توانیم‌ها» تبدیل بشود به عکس آن؛ یعنی حرف ما می‌توانیم به قلبهای واقعی علمی برسیم؛ می‌توانیم مرجع علمی ما بشویم؛ می‌توانیم جوانان را از محفلت علمی نجات بدهیم؛ که امروز نجات دادند و خودشان ما را محققان دارند. اعتقاد دارم به این قضیه؛ نسل جوان در هر جامعه، موتور حرکت تحوّلات اجتماعی و تحوّلات سیاسی است؛ بخصوص جوان دانشگاه؛ میبشتان این است؛ این حرف دیگری است؛ این غیر از این است که ما دانشگاه را محلّ جُولان گرایشهای سیاسی‌ای که بعضی‌شان مخالف با اصل نظامند یا مخالف با جهت‌گیری‌های نظامند بکنیم. این را باید حتماً فراموش کنید و جلوی آن را بگیرید. در این زمینه من این جمله را هم عرض بکنم؛ می‌گویم «توانیم‌ها» را ملت ما گفته؛ نگذارید این «توانیم‌ها» تبدیل بشود به عکس آن؛ یعنی حرف ما می‌توانیم به قلبهای واقعی علمی برسیم؛ می‌توانیم مرجع علمی ما بشویم؛ می‌توانیم جوانان را از محفلت علمی نجات بدهیم؛ که امروز نجات دادند و خودشان ما را محققان دارند. اعتقاد دارم به این قضیه؛ نسل جوان در هر جامعه، موتور حرکت تحوّلات اجتماعی و تحوّلات سیاسی است؛ بخصوص جوان دانشگاه؛ میبشتان این است؛ این حرف دیگری است؛ این غیر از این است که ما دانشگاه را محلّ جُولان گرایشهای سیاسی‌ای که بعضی‌شان مخالف با اصل نظامند یا مخالف با جهت‌گیری‌های نظامند بکنیم. این را باید حتماً فراموش کنید و جلوی آن را بگیرید. در این زمینه من این جمله را هم عرض بکنم؛ می‌گویم «توانیم‌ها» را ملت ما گفته؛ نگذارید این «توانیم‌ها» تبدیل بشود به عکس آن؛ یعنی حرف ما می‌توانیم به قلبهای واقعی علمی برسیم؛ می‌توانیم مرجع علمی ما بشویم؛ می‌توانیم جوانان را از محفلت علمی نجات بدهیم؛ که امروز نجات دادند و خودشان ما را محققان دارند. اعتقاد دارم به این قضیه؛ نسل جوان در هر جامعه، موتور حرکت تحوّلات اجتماعی و تحوّلات سیاسی است؛ بخصوص جوان دانشگاه؛ میبشتان این است؛ این حرف دیگری است؛ این غیر از این است که ما دانشگاه را محلّ جُولان گرایشهای سیاسی‌ای که بعضی‌شان مخالف با اصل نظامند یا مخالف با جهت‌گیری‌های نظامند بکنیم. این را باید حتماً فراموش کنید و جلوی آن را بگیرید. در این زمینه من این جمله را هم عرض بکنم؛ می‌گویم «توانیم‌ها» را ملت ما گفته؛ نگذارید این «توانیم‌ها» تبدیل بشود به عکس آن؛ یعنی حرف ما می‌توانیم به قلبهای واقعی علمی برسیم؛ می‌توانیم مرجع علمی ما بشویم؛ می‌توانیم جوانان را از محفلت علمی نجات بدهیم؛ که امروز نجات دادند و خودشان ما را محققان دارند. اعتقاد دارم به این قضیه؛ نسل جوان در هر جامعه، موتور حرکت تحوّلات اجتماعی و تحوّلات سیاسی است؛ بخصوص جوان دانشگاه؛ میبشتان این است؛ این حرف دیگری است؛ این غیر از این است که ما دانشگاه را محلّ جُولان گرایشهای سیاسی‌ای که بعضی‌شان مخالف با اصل نظامند یا مخالف با جهت‌گیری‌های نظامند بکنیم. این را باید حتماً فراموش کنید و جلوی آن را بگیرید. در این زمینه من این جمله را هم عرض بکنم؛ می‌گویم «توانیم‌ها» را ملت ما گفته؛ نگذارید این «توانیم‌ها» تبدیل بشود به عکس آن؛ یعنی حرف ما می‌توانیم به قلبهای واقعی علمی برسیم؛ می‌توانیم مرجع علمی ما بشویم؛ می‌توانیم جوانان را از محفلت علمی نجات بدهیم؛ که امروز نجات دادند و خودشان ما را محققان دارند. اعتقاد دارم به این قضیه؛ نسل جوان در هر جامعه، موتور حرکت تحوّلات اجتماعی و تحوّلات سیاسی است؛ بخصوص جوان دانشگاه؛ میبشتان این است؛ این حرف دیگری است؛ این غیر از این است که ما دانشگاه را محلّ جُولان گرایشهای سیاسی‌ای که بعضی‌شان مخالف با اصل نظامند یا مخالف با جهت‌گیری‌های نظامند بکنیم. این را باید حتماً فراموش کنید و جلوی آن را بگیرید. در این زمینه من این جمله را هم عرض بکنم؛ می‌گویم «توانیم‌ها» را ملت ما گفته؛ نگذارید این «توانیم‌ها» تبدیل بشود به عکس آن؛ یعنی حرف ما می‌توانیم به قلبهای واقعی علمی برسیم؛ می‌توانیم مرجع علمی ما بشویم؛ می‌توانیم جوانان را از محفلت علمی نجات بدهیم؛ که امروز نجات دادند و خودشان ما را محققان دارند. اعتقاد دارم به این قضیه؛ نسل جوان در هر جامعه، موتور حرکت تحوّلات اجتماعی و تحوّلات سیاسی است؛ بخصوص جوان دانشگاه؛ میبشتان این است؛ این حرف دیگری است؛ این غیر از این است که ما دانشگاه را محلّ جُولان گرایشهای سیاسی‌ای که بعضی‌شان مخالف با اصل نظامند یا مخالف با جهت‌گیری‌های نظامند بکنیم. این را باید حتماً فراموش کنید و جلوی آن را بگیرید. در این زمینه من این جمله را هم عرض بکنم؛ می‌گویم «توانیم‌ها» را ملت ما گفته؛ نگذارید این «توانیم‌ها» تبدیل بشود به عکس آن؛ یعنی حرف ما می‌توانیم به قلبهای واقعی علمی برسیم؛ می‌توانیم مرجع علمی ما بشویم؛ می‌توانیم جوانان را از محفلت علمی نجات بدهیم؛ که امروز نجات دادند و خودشان ما را محققان دارند. اعتقاد دارم به این قضیه؛ نسل جوان در هر جامعه، موتور حرکت تحوّلات اجتماعی و تحوّلات سیاسی است؛ بخصوص جوان دانشگاه؛ میبشتان این است؛ این حرف دیگری است؛ این غیر از این است که ما دانشگاه را محلّ جُولان گرایشهای سیاسی‌ای که بعضی‌شان مخالف با اصل نظامند یا مخالف با جهت‌گیری‌های نظامند بکنیم. این را باید حتماً فراموش کنید و جلوی آن را بگیرید. در این زمینه من این جمله را هم عرض بکنم؛ می‌گویم «توانیم‌ها» را ملت ما گفته؛ نگذارید این «توانیم‌ها» تبدیل بشود به عکس آن؛ یعنی حرف ما می‌توانیم به قلبهای واقعی علمی برسیم؛ می‌توانیم مرجع علمی ما بشویم؛ می‌توانیم جوانان را از محفلت علمی نجات بدهیم؛ که امروز نجات دادند و خودشان ما را محققان دارند. اعتقاد دارم به این قضیه؛ نسل جوان در هر جامعه، موتور حرکت تحوّلات اجتماعی و تحوّلات سیاسی است؛ بخصوص جوان دانشگاه؛ میبشتان این است؛ این حرف دیگری است؛ این غیر از این است که ما دانشگاه را محلّ جُولان گرایشهای سیاسی‌ای که بعضی‌شان مخالف با اصل نظامند یا مخالف با جهت‌گیری‌های نظامند بکنیم. این را باید حتماً فراموش کنید و جلوی آن را بگیرید. در این زمینه من این جمله را هم عرض بکنم؛ می‌گویم «توانیم‌ها» را ملت ما گفته؛ نگذارید این «توانیم‌ها» تبدیل بشود به عکس آن؛ یعنی حرف ما می‌توانیم به قلبهای واقعی علمی برسیم؛ می‌توانیم مرجع علمی ما بشویم؛ می‌توانیم جوانان را از محفلت علمی نجات بدهیم؛ که امروز نجات دادند و خودشان ما را محققان دارند. اعتقاد دارم به این قضیه؛ نسل جوان در هر جامعه، موتور حرکت تحوّلات اجتماعی و تحوّلات سیاسی است؛ بخصوص جوان دانشگاه؛ میبشتان این است؛ این حرف دیگری است؛ این غیر از این است که ما دانشگاه را محلّ جُولان گرایشهای سیاسی‌ای که بعضی‌شان مخالف با اصل نظامند یا مخالف با جهت‌گیری‌های نظامند بکنیم. این را باید حتماً فراموش کنید و جلوی آن را بگیرید. در این زمینه من این جمله را هم عرض بکنم؛ می‌گویم «توانیم‌ها» را ملت ما گفته؛ نگذارید این «توانیم‌ها» تبدیل بشود به عکس آن؛ یعنی حرف ما می‌توانیم به قلبهای واقعی علمی برسیم؛ می‌توانیم مرجع علمی ما بشویم؛ می‌توانیم جوانان را از محفلت علمی نجات بدهیم؛ که امروز نجات دادند و خودشان ما را محققان دارند. اعتقاد دارم به این قضیه؛ نسل جوان در هر جامعه، موتور حرکت تحوّلات اجتماعی و تحوّلات سیاسی است؛ بخصوص جوان دانشگاه؛ میبشتان این است؛ این حرف دیگری است؛ این غیر از این است که ما دانشگاه را محلّ جُولان گرایشهای سیاسی‌ای که بعضی‌شان مخالف با اصل نظامند یا مخالف با جهت‌گیری‌های نظامند بکنیم. این را باید حتماً فراموش کنید و جلوی آن را بگیرید. در این زمینه من این جمله را هم عرض بکنم؛ می‌گویم «توانیم‌ها» را ملت ما گفته؛ نگذارید این «توانیم‌ها» تبدیل بشود به عکس آن؛ یعنی حرف ما می‌توانیم به قلبهای واقعی علمی برسیم؛ می‌توانیم مرجع علمی ما بشویم؛ می‌توانیم جوانان را از محفلت علمی نجات بدهیم؛ که امروز نجات دادند و خودشان ما را محققان دارند. اعتقاد دارم به این قضیه؛ نسل جوان در هر جامعه، موتور حرکت تحوّلات اجتماعی و تحوّلات سیاسی است؛ بخصوص جوان دانشگاه؛ میبشتان این است؛ این حرف دیگری است؛ این غیر از این است که ما دانشگاه را محلّ جُولان گرایشهای سیاسی‌ای که بعضی‌شان مخالف با اصل نظامند یا مخالف با جهت‌گیری‌های نظامند بکنیم. این را باید حتماً فراموش کنید و جلوی آن را بگیرید. در این زمینه من این جمله را هم عرض بکنم؛ می‌گویم «توانیم‌ها» را ملت ما گفته؛ نگذارید این «توانیم‌ها» تبدیل بشود به عکس آن؛ یعنی حرف ما می‌توانیم به قلبهای واقعی علمی برسیم؛ می‌توانیم مرجع علمی ما بشویم؛ می‌توانیم جوانان را از محفلت علمی نجات بدهیم؛ که امروز نجات دادند و خودشان ما را محققان دارند. اعتقاد دارم به این قضیه؛ نسل جوان در هر جامعه، موتور حرکت تحوّلات اجتماعی و تحوّلات سیاسی است؛ بخصوص جوان دانشگاه؛ میبشتان این است؛ این حرف دیگری است؛ این غیر از این است که ما دانشگاه را محلّ جُولان گرایشهای سیاسی‌ای که بعضی‌شان مخالف با اصل نظامند یا مخالف با جهت‌گیری‌های نظامند بکنیم. این را باید حتماً فراموش کنید و جلوی آن را بگیرید. در این زمینه من این جمله را هم عرض بکنم؛ می‌گویم «توانیم‌ها» را ملت ما گفته؛ نگذارید این «توانیم‌ها» تبدیل بشود به عکس آن؛ یعنی حرف ما می‌توانیم به قلبهای واقعی علمی برسیم؛ می‌توانیم مرجع علمی ما بشویم؛ می‌توانیم جوانان را از محفلت علمی نجات بدهیم؛ که امروز نجات دادند و خودشان ما را محققان دارند. اعتقاد دارم به این قضیه؛ نسل جوان در هر جامعه، موتور حرکت تحوّلات اجتماعی و تحوّلات سیاسی است؛ بخصوص جوان دانشگاه؛ میبشتان این است؛ این حرف دیگری است؛ این غیر از این است که ما دانشگاه را محلّ جُولان گرایشهای سیاسی‌ای که بعضی‌شان مخالف با اصل نظامند یا مخالف با جهت‌گیری‌های نظامند بکنیم. این را باید حتماً فراموش کنید و جلوی آن را بگیرید. در این زمینه من این جمله را هم عرض بکنم؛ می‌گویم «توانیم‌ها» را ملت ما گفته؛ نگذارید این «توانیم‌ها» تبدیل بشود به عکس آن؛ یعنی حرف ما می‌توانیم به قلبهای واقعی علمی برسیم؛ می‌توانیم مرجع علمی ما بشویم؛ می‌توانیم جوانان را از محفلت علمی نجات بدهیم؛ که امروز نجات دادند و خودشان ما را محققان دارند. اعتقاد دارم به این قضیه؛ نسل جوان در هر جامعه، موتور حرکت تحوّلات اجتماعی و تحوّلات سیاسی است؛ بخصوص جوان دانشگاه؛ میبشتان این است؛ این حرف دیگری است؛ این غیر از این است که ما دانشگاه را محلّ جُولان گرایشهای سیاسی‌ای که بعضی‌شان مخالف با اصل نظامند یا مخالف با جهت‌گیری‌های نظامند بکنیم. این را باید حتماً فراموش کنید و جلوی آن را بگیرید. در این زمینه من این جمله را هم عرض بکنم؛ می‌گویم «توانیم‌ها» را ملت ما گفته؛ نگذارید این «توانیم‌ها» تبدیل بشود به عکس آن؛ یعنی حرف ما می‌توانیم به قلبهای واقعی علمی برسیم؛ می‌توانیم مرجع علمی ما بشویم؛ می‌توانیم جوانان را از محفلت علمی نجات بدهیم؛ که امروز نجات دادند و خودشان ما را محققان دارند. اعتقاد دارم به این قضیه؛ نسل جوان در هر جامعه، موتور حرکت تحوّلات اجتماعی و تحوّلات سیاسی است؛ بخصوص جوان دانشگاه؛ میبشتان این است؛ این حرف دیگری است؛ این غیر از این است که ما دانشگاه